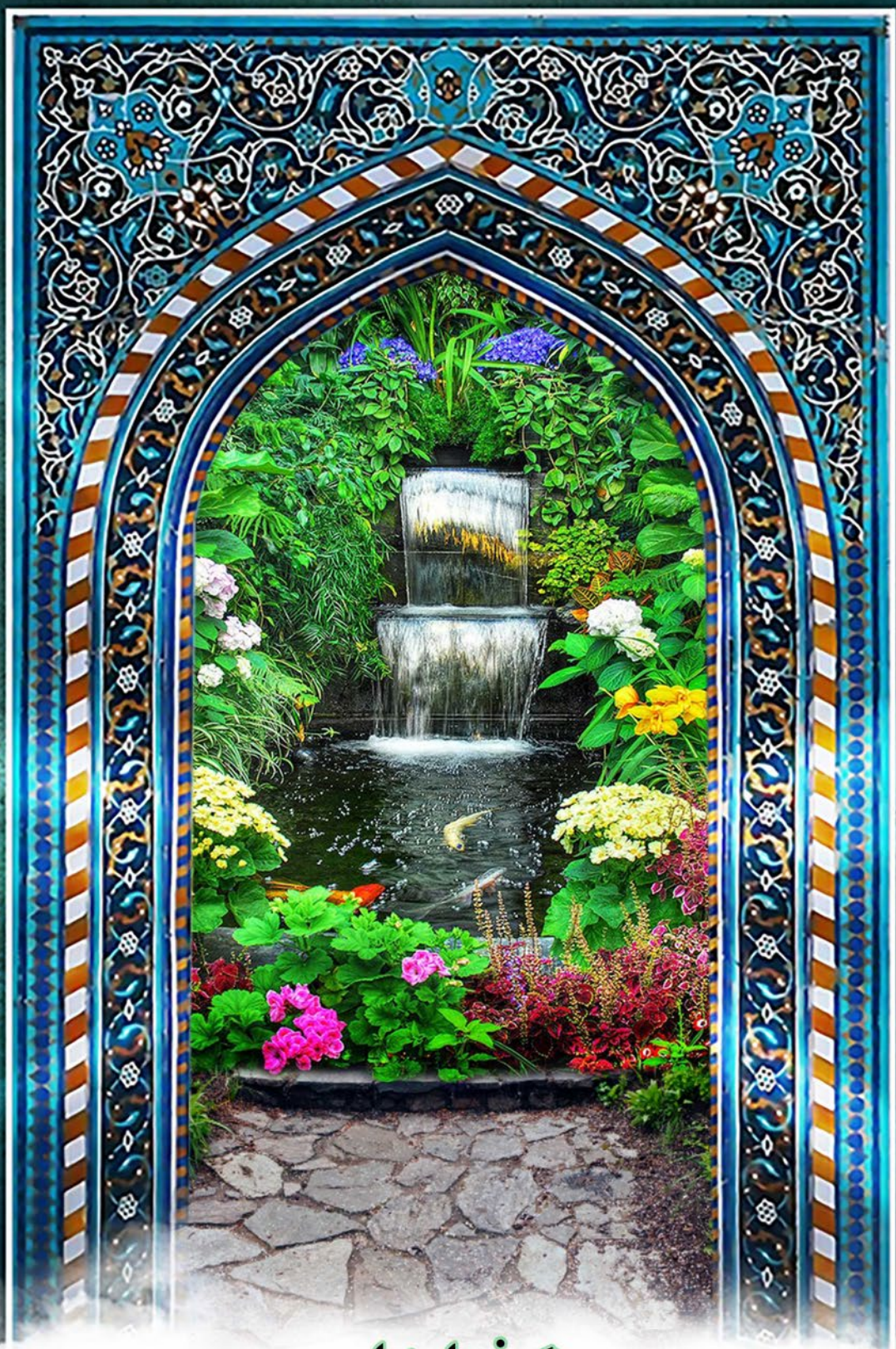




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

دوازده گفتار از آن جناب درباره‌ی ملاقات و مصاحبت با او و دلایل دشواری و محدودیت آن

۱. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: أَكْتُمُوا عَنْهُمْ أَسْمِي وَمَكَانِي، فَإِنَّكُمْ إِنْ تَدْلُوهُمْ عَلَى الْأِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ تُعَرِّفُوهُمْ بِالْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ وَإِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَوَجَدْتُ الْأَشَقَى فِيهِ مَنْ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ قَتَلَ أَمِيرًا بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور هاشمی خراسانی به اصحاب خود می‌فرماید: نام و جایم را از آنان پوشیده بدارید؛ چراکه اگر آنان را به نامم دلالت کنید، آن را منتشر می‌سازند و اگر آنان را از جایم آگاه کنید، آن را نشان می‌دهند و هرآینه من به کتاب خداوند نگریستم، پس بدبخت‌ترین شخص را در آن کسی یافتم که پیامبری را می‌کشد یا کسی از مردم را می‌کشد که امر کننده به عدالت است.

شرح گفتار:

اشاره‌ی آن جناب در ذیل این گفتار، به سخن خداوند بلندمرتبه است که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾؛ «هرآینه کسانی که به آیات خداوند کافر می‌شوند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم که به عدالت امر می‌کنند را می‌کشند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده؛ آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می‌شود و برایشان هیچ یآوری نیست». برای خواندن گفتاری

۱. آل عمران / ۲۱ و ۲۲

دیگر از آن جناب در این باره، بنگرید به: «سه گفتار از آن جناب درباره‌ی اینکه نشر مشخصاتش میان مردم جایز نیست.»

۲. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَوْزَجَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ عَلَيْكَ هَذَا الْإِخْتِفَاءَ، قَالَ: لِمَاذَا يُنْكِرُونَ؟ أَلَا يُنْصِفُونَنِي مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ إِنْ أَحَدَهُمْ إِذَا كَانَ فِي الْحَرْبِ وَكَانَ قَارِدًا لَا نَاصِرَ لَهُ يَسْتَتِرُ فِي مَكَانِهِ وَيَتَلَطَّفُ فِي مَشْيِهِ وَيَقْتَرِبُ إِلَى عَدُوِّهِ بِالْحِيلَةِ وَالْحَيْطَةِ كَيْلًا يَعْثُرَ عَلَيْهِ فَيَأْسِرُهُ أَوْ يَقْتُلُهُ قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ مَا يُرِيدُ وَأَنَا أُولَى مِنْهُمْ بِالْحَزْمِ وَالْحِكْمَةِ! فَمَاذَا يُنْكِرُونَ عَلَيَّ؟ أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ لَمَّا كَانُوا قَلِيلًا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ أَوُوا إِلَى الْكَهْفِ وَاسْتَتَرُوا فِيهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَازْدَادُوا تِسْعًا حَتَّى إِذَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ قَالُوا لِمَنْ بَعَثُوهُ إِلَى الْمَدِينَةِ: ﴿وَلِيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾ ۱ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا ۲! وَهُمْ لَمْ يَبْعَثُوهُ إِلَّا فِي طَلَبِ طَعَامٍ وَإِنِّي بُعِثْتُ فِي طَلَبِ حَقٍّ مَغْصُوبٍ وَخَلِيفَةٍ مَظْلُومٍ! فَمَاذَا يَنْقِمُونَ مِنِّي إِنْ أَتَلَطَّفْتُ وَلَا أُشْعِرَ بِنَفْسِي أَحَدًا؟ ۳

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: آنان این پنهان شدن را از تو نمی‌پذیرند، فرمود: چرا نمی‌پذیرند؟! آیا به من از خودشان انصاف نمی‌دهند؟! هرآینه یکی از آنان هرگاه در جنگ باشد و تنها باشد و یآوری نداشته باشد، در جای خود استتار می‌نماید و در حرکت پنهان‌کاری می‌کند و با نقشه و احتیاط به دشمنش نزدیک می‌شود تا او را نیابد که اسیر کند یا بکشد پیش از آنکه کارش را انجام دهد و من از آنان به دوراندیشی و محکم‌کاری سزاوارترم! پس چه چیزی را از من نمی‌پذیرند؟! آیا نمی‌دانند که اصحاب کهف وقتی در زمین اندک و مستضعف بودند، به غار پناه بردند و در آن سیصد و نه سال پنهان ماندند و هنگامی که خداوند آنان را برانگیخت، برای کسی که به شهر فرستادند گفتند: «باید پنهان‌کاری کند و به هیچ روی نباید احدی را از شما آگاه گرداند؛ آنان اگر به شما دست یابند شما را سنگسار می‌کنند یا به کیش خود بر می‌گردانند و آن گاه هرگز رستگار نخواهید شد»! در حالی که او را نفرستادند مگر در طلب طعام و من فرستاده شده‌ام در طلب حقی مغضوب و خلیفه‌ای مظلوم! پس چه چیزی را بر من خرده می‌گیرند اگر پنهان‌کاری کنم و احدی را از خودم آگاه نگردانم؟! ۳

۳. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّهُمْ يُعَيِّرُونَكَ وَيَقُولُونَ لَوْ جَاءَ ذَلِكَ الَّذِي وَعَدْنَا لَتَظَاهَرَ لِلنَّاسِ وَلَمْ يَسْتَتِرْ عَنْهُمْ! قَالَ: كَذَبُوا! أَمَّا بَلَّغُهُمْ قَوْلَ عَلِيٍّ فِيهِ: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ

الصَّالِحِينَ، لِيَحْلَلَ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًّا، وَيَصْدَعَ شَعْبًا، وَيَشْعَبَ صَدْعًا، فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ»^{۱۹} - الخبر.

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف در ضمن خبری طولانی که (در اینجا) محلّ حاجت را از آن آورده‌ایم، ما را خبر داد، گفت: مردی به منصور گفت: آن‌ها تو را سرزنش می‌کنند و می‌گویند اگر آن کسی که به ما وعده داده شده است آمده بود خود را به مردم نشان می‌داد و از آنان پنهان نمی‌شد! فرمود: دروغ می‌گویند! آیا سخن علی درباره‌ی او به آن‌ها نرسیده است که فرمود: «آگاه باشید! کسی از ما که آن دوران را درک می‌کند با چراغی فروزان در آن گام بر می‌دارد و پا بر جای پای صالحان می‌گذارد، تا بندی را در آن بگشاید و اسیری را در آن برهاند و جمعی را در آن پراکنده سازد و پراکندگانی را در آن گرد آورد، در حالی که از مردم پنهان است، تا حدّی که جستجوگران از او اثری نمی‌بینند اگرچه پی در پی نظر می‌کنند»^{۲۰}! - ادامه‌ی خبر.

شرح گفتار:

این فرازی از خطبه‌ی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آن از حوادث آخر الزمان خبر می‌دهد. برای این خطبه، بنگرید به: نهج البلاغة، ج ۲، ص ۳۵ (خطبه‌ی ۱۵۰). همچنین، برای خواندن همه‌ی این گفتار، بنگرید به: گفتار ۴۶ (فقره‌ی ۵).

۴. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَوْ فَتَحْتَ بَابَكَ لِأَصْحَابِكَ فَيَنْظُرُوا إِلَيْكَ! قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَكْرَهُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِمْ وَيَنْظُرُوا إِلَيَّ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُقْتَلَ فِي بَدَايَةِ أَمْرِي صَيَاغًا وَلَا يَنْتَظِحَ فِي ذِمِّي عَزْزَان! قُلْتُ: وَهَلْ يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؟! قَالَ: هَذَا أَيْضًا مِمَّا شَاءَ اللَّهُ! أَلَمْ يَقُلْ: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^{۲۱}؟! فَلْيَصْبِرُوا وَلْيَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ حَتَّى يَشَاءَ اللَّهُ.

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: فدایت شوم، کاش در خانه‌ات را به روی یارانت می‌گشودی تا تو را ببینند! فرمود: من به خدا سوگند کراهت ندارم از اینکه آن‌ها را ببینم و آن‌ها من را ببینند و بحمد الله از متکبران نیستم، ولی کراهت دارم از اینکه در آغاز کارم بی‌فایده کشته شوم و دو قوچ هم در خونم به هم شاخ زنند! گفتم: مگر جز چیزی که خداوند بخواهد واقع می‌شود؟! فرمود: این هم از چیزهایی است که خداوند خواسته است! آیا نفرموده است:

۱. البقرة / ۱۹۵

«خود را با دستانتان به هلاکت نیندازید»؟! پس باید صبر پیش گیرند و یکدیگر را به صبر سفارش کنند تا هنگامی که خداوند بخواهد.

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ مَسْأَلَةِ الرُّؤْيَةِ فَأَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسْأَلَةِ الرُّؤْيَةِ فَأَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّا لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ مَا تُرِيدُونَ لَكَانَ شَرًّا لَكُمْ وَأُخِذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی درخواست دیدار پرسیدم، پس درنگ کرد و سپس فرمود: مردی از علی الرضا علیه السلام درباره‌ی درخواست دیدار پرسید، پس درنگ کرد و سپس فرمود: اگر ما چیزی که درخواست می‌کنید را به شما بدهیم برایتان شر است و از گردن صاحب این امر گرفته می‌شود.

۶. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمَنْصُورِ، فَسَأَلَنِي عَنْ أَصْحَابِنَا، فَقُلْتُ: تَرَكْتُهُمْ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ مُشْتَرِكُونَ فِي أَمْرِ وَاحِدٍ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: يُرِيدُونَ رُؤْيَاكَ، قَالَ: إِنَّا لَوْ أَعْطَيْنَاهُمْ مَا يُرِيدُونَ لَكَانَ شَرًّا لَهُمْ وَلَمْ نَلْبَثْ فِيهِمْ إِلَّا قَلِيلًا! فَأَبْلَغُهُمْ عَنِّي السَّلَامَ وَقُلْ: مَا لَكُمْ؟ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ تَسْكُنُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَتَبِثُوا مَعَ أَزْوَاجِكُمْ وَتُنْفِقُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَتَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَتَأْخُذُوا بِمَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ عِنْدِنَا فَيُدْخِلَكُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ؟! إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ كَمَا يُرِيدُ وَلَا يَفْعَلُ كَمَا تُرِيدُونَ! لَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تُرِيدُونَ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ وَلَكِنَّ الْعَالَمَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ وَلَا يَتَّبِعُ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: به محضر منصور رسیدم، پس از من درباره‌ی یارانمان پرسید، پس گفتم: آنان را در حالی ترک کردم که حالات مختلفی داشتند، جز اینکه همه‌ی‌شان در یک چیز مشترک بودند، فرمود: آن چیست؟ گفتم: دیدار تو را می‌خواهند، فرمود: اگر ما چیزی که می‌خواهند را به آنان بدهیم، برایشان بد می‌شود و جز اندکی در میانشان نمی‌مانیم! پس سلام من را به آنان برسان و بگو: شما را چه می‌شود؟! آیا دوست نمی‌دارید که در خانه‌هایتان ساکن باشید و با همسرانتان صبح کنید و به فرزندان‌تان بپردازید و با خویشاوندانتان بییونددید و چیزی که از نزد ما به سویتان بیرون می‌آید را بگیرید، پس خداوند شما را (بدون زحمت) به بهشت برد؟! هرآینه خداوند چونان که خود می‌خواهد عمل می‌کند و چونان که شما می‌خواهید عمل نمی‌کند! نه به خدا سوگند، اگر کار چونان بود که شما می‌خواهید، نه زمینی بر جای می‌ماند



و نه آسمانی، ولی عالم به علم خود عمل می کند و پیرو خواهش های کسانی نمی شود که علم ندارند.

۷. أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُتْلَانِيُّ، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يُظْهِرُ حُبًّا شَدِيدًا لِلْمَنْصُورِ وَيَسْأَلُنِي إِحْفَافًا أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُ وَكَانَ الْمَنْصُورُ لَا يَأْذَنُ لَهُ وَيَقُولُ: إِنَّهُ لَا يُجِبُنِي وَلَوْ كَانَ يُجِبُنِي لَكُنْتُ أَحِبُّهُ وَلَكِنِّي لَا أَحِبُّهُ! فَالْحُحْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجُلُ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَسَكَتَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ؟ أَمَّا كُنْتُ تَسْأَلُنِي أَنْ أُدْخِلَكَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: إِنِّي ظَنَنْتُ أَنَّهُ أَطْوَلُ قَامَةً مِنْ هَذَا! قُلْتُ: وَيَحْكُ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى قَامَتِهِ لَمَّا أَدْخَلْتُكَ عَلَيْهِ! فَأَشَارَ الْمَنْصُورُ إِلَيَّ أَنْ اسْكُتْ، فَسَكَتُ فَقَالَ لِلرَّجُلِ: دَعْ عَنكَ هَذَا يَا أَخِي وَلَكِنْ إِنْ كَانَ لَكَ سُؤَالٌ أَوْ حَاجَةٌ فَاسْأَلْ! فَعَضِبَ الرَّجُلُ وَقَالَ: إِنِّي لَسْتُ أَحَا لِلْكَذَّابِينَ! مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ تَجْلِسَ فِي بَيْتِكَ وَتُرْخِي سِتْرَكَ وَتُغِيبَ شَخْصَكَ وَلَا تَأْذَنَ لِلنَّاسِ أَنْ يَدْخُلُوا عَلَيْكَ؟ قَالَ الْمَنْصُورُ: إِنَّمَا حَمَلَنِي عَلَى ذَلِكَ نِفَاقُ أَمْثَالِكَ وَجَهْلُهُمْ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ ضَعْفِ عُقُولِهِمْ وَتَشَتُّ أَهْوَاءِهِمْ وَمَا جَرَّبْتُ مِنْ كُفْرِهِمْ بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ وَشَكَّهِمْ بَعْدَ يَقِينِهِمْ وَعَدَرِهِمْ بَعْدَ وُقَاةِهِمْ وَعَدَاوَتِهِمْ بَعْدَ مَوَدَّتِهِمْ وَخِيَانَتِهِمْ بَعْدَ أَمَانَتِهِمْ وَإِفْشَاءَهُمْ بَعْدَ كِتْمَانِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ بَعْدَ طَاعَتِهِمْ وَهَوْنِهِمْ بَعْدَ اسْتِقَامَتِهِمْ وَكِبَرِهِمْ بَعْدَ تَوَاضُعِهِمْ وَجَزَعُهُمْ بَعْدَ صَبْرِهِمْ وَإِصْرَارِهِمْ بَعْدَ تَوْبَتِهِمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ أُمْكِّنَهُمْ مِنْ عُنْيِي فَإِنْ شَاؤُوا قَطَعُوا وَإِنْ شَاؤُوا تَرَكُوا!

ترجمه ی گفتار:

یونس بن عبد الله ختلانی ما را خبر داد، گفت: مردی بود که حبّ شدیدی نسبت به منصور به اظهار می کرد و با اصرار از من می خواست که برای او اذن (دیدار) بگیرم و منصور به او اذن نمی داد و می فرمود: او من را دوست نمی دارد، اگر من را دوست می داشت، من هم او را دوست می داشتم، ولی من او را دوست نمی دارم! پس من به آن جناب اصرار کردم تا اینکه اذن داد، پس چون آن مرد به نزد آن جناب رسید، رویش دگرگون شد و سکوت کرد، پس به او گفتم: تو را چه می شود چرا سخن نمی گویی؟! آیا از من نمی خواستی که تو را به محضر ایشان بیاورم؟! گفت: من گمان می کردم که قامت او از این بلندتر باشد! گفتم: وای بر تو! اگر می دانستم که می خواهی به قامت ایشان نگاه کنی تو را به محضر ایشان نمی آوردم! پس منصور به من اشاره کرد که سکوت کن، پس سکوت کردم، پس به آن مرد فرمود: این موضوع را وا گذار ای برادر، بلکه اگر پرسش یا خواسته ای داری بگو! پس آن مرد به خشم آمد و گفت: من برادر کذابان نیستم! چه چیزی تو را واداشته است که در خانه ات بنشین و پرده ات را بیندازی و خودت را پنهان کنی و به مردم اذن ندهی که به نزد تو بیایند؟! منصور فرمود: نفاق امثال تو و جهلشان و چیزی که از ضعف عقل هاشان و پراکندگی اهوائشان دیده ام و آنچه از کفرشان بعد از ایمانشان و شکشان بعد از یقینشان و نامردی شان بعد از



وفاداری شان و دشمنی شان بعد از دوستی شان و خیانتشان بعد از امانت داری شان و فاش کردنشان بعد از رازداری شان و نافرمانی شان بعد از فرمان برداری شان و سست شدنشان بعد از استواری شان و تکبرشان بعد از فروتنی شان و بی تابی شان بعد از شکیبایی شان و تکرارشان بعد از توبه‌ی شان تجربه کرده‌ام من را به این کار واداشته است، پس دریغم آمد که گردن خود را در اختیار آنان قرار دهم، تا اگر می‌خواهند قطع کنند و اگر می‌خواهند باقی گذارند!

۸. أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّبْزَوَارِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّ قَرِيبًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَسْأَلُونَ الدُّخُولَ عَلَيْكَ بِالْحَاجِّ كَأَنَّهُمْ مُنْتَرُونَ، قَالَ: عَافَيْنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْجَهْلَةِ، فَإِنَّ فِيهِمْ مَنْ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ فَسَعَلْتُ أَوْ تَنَاءَبْتُ أَوْ خَرَجْتُ إِلَى الْعَائِطِ أَوْ نَسِيتُ بَعْضَ مَا يُنْسَى أَوْ غَضِبْتُ عَلَى إِنْسَانٍ أَوْ لَيْسْتُ تَوْبًا يَكْرَهُهُ أَوْ عَثَرِي دَابَّتِي أَوْ قَعَدَ عَلَيَّ ذُبَابٌ أَوْ رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يُنْكِرُهُ بِجَهْلِهِ تَبَرَّأْتُ! كَمَثَلِ رَجُلٍ جَاءَنِي بِالْأَمِيسِ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَالِهِ فَأَجَابَ، ثُمَّ قَالَ لِابْنِ مَعْرُوفٍ لَمَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِي: كَيْفَ يَكُونُ عَلَى الْحَقِّ مَنْ لَا يَذَرِي كَيْفَ حَالِي؟! فَلَوْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْجَهْلَةَ لَمْ يَدْخُلُوا عَلَيَّ وَاکْتَفَوْا بِمَا يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ مِنْ نَاحِيَّتِي لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ حَتَّى يَخْتَارَ اللَّهُ لِصُحْبَتِي مَنْ يَشَاءُ!

ترجمه‌ی گفتار:

صالح بن محمد سبزواری ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: گروهی از یارانت با اصرار خواهان آمدن به نزد تو هستند، چنانکه گویی شک دارند، فرمود: من را از این جاهلان معاف دار؛ زیرا در میانشان کسی است که چون به نزد من آید، پس سرفه کنم یا خمیازه کشم یا به مستراح روم یا چیزی که فراموش می‌شود را فراموش کنم یا بر انسانی خشم گیرم یا لباسی بپوشم که آن را خوش نمی‌دارد یا چهارپایم من را بیندازد یا مگسی بر من بنشیند یا چیز دیگری ببیند که به جهل خود توقعش را ندارد، از من بیزاری می‌جوید! مانند مردی که دیروز به نزد من آمد، تو گفתי دیوانه بود، پس حالش را پرسیدم و پاسخ داد، سپس هنگامی که از نزد من بیرون رفت به ابن معروف گفت: چگونه بر حق است کسی که نمی‌داند حال من چگونه است؟! پس اگر این جاهلان به نزد من نیایند و به چیزی که از ناحیه‌ی من به سویشان بیرون می‌آید بسنده کنند، برایشان بهتر است، تا آن گاه که خداوند هر کس را می‌خواهد برای همنشینی با من برگزیند.

۹. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: دَعَوْتُ رَجُلًا عَظِيمًا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ: إِنَّهُ حَقٌّ وَلَكِنِّي لَا أَدْخُلُهُ حَتَّى أَلْقَى الْمَنْصُورَ! فَأَخْبَرْتُ الْمَنْصُورَ بِقَوْلِهِ فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِكِ كَمَثَلِ مَنْ يَدْعِي الْمِيرَاثَ وَلَمَّا تُعْرِفْ لَهُ قَرَابَةً! لَا وَاللَّهِ لَا يَلْقَانِي مُشْتَرِطٌ وَلَا يَصْحَبُنِي مُتَكَبِّرٌ! إِنَّمَا صَاحِبِي مَنْ يَدْخُلُ هَذَا الْأَمْرَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا فَيَمُوتُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يَتَأَصَّلَ فِيهِ كَمَا يَتَأَصَّلُ الشَّجَرُ



الْقَدِيمُ فِي الْأَرْضِ! قُلْتُ: مَتَى تَرَاهُ قَدْ تَأَصَّلَ فِيهِ؟ قَالَ: إِذَا اسْتَحَبَّهُ عَلَى الزَّيْنَتَيْنِ وَهَاجَرَ هِجْرَتَيْنِ وَصَبَرَ فِي فِتْنَتَيْنِ!

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: مرد بزرگی را به این کار دعوت کردم، پس گفت: آن حق است، ولی من به آن داخل نمی‌شوم تا آن گاه که با منصور ملاقات کنم! پس منصور را از سخن او خبر دادم، پس فرمود: هرآینه مثل رفیق تو مثل کسی است که ادعای میراث دارد، در حالی که هنوز خویشاوندی‌اش شناخته نشده است! نه به خدا سوگند هیچ شرط گذارنده‌ای با من ملاقات نمی‌کند و هیچ خودبزرگ‌بینی همنشین من نمی‌شود! همنشین من تنها کسی است که با شکیبایی و اخلاص به این کار داخل می‌شود و هر چه خدا خواهد در آن می‌ماند، تا آن گاه که در آن ریشه پیدا می‌کند همان طور که درخت قدیمی در زمین ریشه پیدا می‌کند! گفتم: چه هنگام می‌بینی که در آن ریشه پیدا کرده است؟ فرمود: هرگاه آن را بر دو زینت ترجیح دهد و دو هجرت کند و در دو فتنه شکیب آورد!

شرح گفتار:

گفتار آن جناب که فرمود: «إِذَا اسْتَحَبَّهُ عَلَى الزَّيْنَتَيْنِ وَهَاجَرَ هِجْرَتَيْنِ وَصَبَرَ فِي فِتْنَتَيْنِ»، «هرگاه آن را بر دو زینت ترجیح دهد و دو هجرت کند و در دو فتنه شکیب آورد»، از بلیغ‌ترین و عجیب‌ترین گفتارهاست و به نظر می‌رسد که مراد آن جناب از «دو زینت»، مال و خانواده است؛ چراکه خداوند آن دو را «زینت» نامیده و فرموده است: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾؛ «مال و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند و خوبی‌های ماندگار نزد پروردگارت ثواب و عاقبت بهتری دارند» و مراد آن جناب از «دو هجرت»، هجرت از شهر خود به شهری دیگر و از کشور خود به کشوری دیگر تنها برای یاری آن جناب در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است و مراد آن جناب از «دو فتنه»، دو بار دستگیر شدن، شکنجه شدن و مجازات شدن توسط دشمنان برای بازگشتن از عقیده و آرمان است. بنابراین، از نظر آن جناب تنها کسی شایسته‌ی ملاقات با اوست که اولاً این نهضت را بر دارایی و خانواده‌ی خود مقدم داشته باشد و ثانیاً برای یاری آن جناب از شهر خود به شهری دیگر و از کشور خود به کشوری دیگر هجرت کرده باشد و ثالثاً دو بار در برابر تعقیب، دستگیری، شکنجه، زندان و سایر مجازات‌های طاغوتیان استقامت کرده و دست از عقیده و آرمان خود برنداشته باشد. چنین کسی است که در این نهضت ریشه پیدا کرده و چنین کسی است که شایسته‌ی مصاحبت با آن جناب است.

۱۰. أَخْبَرَنَا عَبْدُ الشُّكُورِ بْنُ زُلْمَى الْوَرْدِيُّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْمَنْصُورِ فَجَرَى ذِكْرُ الْحُجِّ فَتَكَلَّمْتُ فِيهِ حَتَّى قَالَ: يُكْرَهُ الْمَقَامُ بِمَكَّةَ! قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! لِمَ يُكْرَهُ الْمَقَامُ بِحَرَمِ اللَّهِ وَجَوَارِ آيَاتِهِ؟! قَالَ: مَهْلًا حَتَّى يَأْتِيَنَّكَ الْبَيَانُ! فَمَكَثْتُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَلَسُوا عِنْدَهُ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَحَدَّثُونَ وَيَتَصَاحَكُونَ وَيَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ وَهُوَ سَاكِتٌ مُبْتَسِمٌ يَنْظُرُ إِلَيَّ مَرَّةً وَإِلَيْهِمْ مَرَّةً أُخْرَى، فَتَعَجَّبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِمْ وَسُوءِ أَدَبِهِمْ مَعَهُ، فَلَمَّا خَرَجُوا قَالَ لِي الْمَنْصُورُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَقَامَ بِمَكَّةَ فَطَالَتْ إِقَامَتُهُ قَسَا قَلْبُهُ وَصَارَ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ! قُلْتُ: فَالْمَقَامُ عِنْدَكَ مَكْرُوهٌ كَالْمَقَامِ بِمَكَّةَ؟! قَالَ: نَعَمْ، أَمَّا سَمِعْتَ الْقَائِلَ يَقُولُ: «الْهَوَى مِنَ النَّوَى»؟! ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُسْكَانٍ! كَانَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مَخَافَةً أَنْ لَا يُوقِيَهُ حَقَّ إِجْلَالِهِ فَكَانَ يَسْمَعُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَيَأْتِي أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ إِجْلَالًا وَإِعْظَامًا لَهُ وَإِنَّ صَالِحِ أَصْحَابِي عَلَى سِيرَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الشُّکور بن زُلْمی وردکی ما را خبر داد، گفت: نزد منصور بودم که ذکر حج به میان آمد، پس درباره‌ی آن سخن گفت تا اینکه فرمود: مقیم شدن در مکه کراهت دارد! گفتیم: سبحان الله! چرا مقیم شدن در حرم خداوند و جوار آیاتش کراهت دارد؟! فرمود: اندکی درنگ کن تا بیان تو را برسد! پس من درنگ کردم تا اینکه شماری از اصحاب او بر او وارد شدند، پس نزد او نشستند و به یکدیگر روی نمودند و با هم گفتگو می‌کردند و خنده سر می‌دادند و صداهایشان را بالا می‌بردند، در حالی که او ساکت بود و لبخندی بر لب داشت و گاهی به من می‌نگریست و گاهی به آنان، پس من از جرأت آنان و بی‌ادبی‌شان در محضر او تعجب کردم، پس چون آنان بیرون رفتند، منصور به من فرمود: هرگاه انسان در مکه اقامت گزیند پس اقامتش طولانی شود، دلش سخت می‌گردد و چنین حالی پیدا می‌کند! گفتیم: پس اقامت گزیدن نزد تو مانند اقامت گزیدن در مکه مکروه است؟! فرمود: آری، آیا سخنی گوینده را نشنیده‌ای که می‌گوید: «دوری و دوستی» (یعنی دوستی با دوری قوت می‌یابد و گرم می‌شود)؟! سپس فرمود: خداوند عبد الله بن مسکان را بیامرزد! مرد صالحی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و چنین بود که به محضر آن حضرت نمی‌رسید از بیم آنکه حق احترامش را چنانکه باید ادا نکند، پس (سخنان آن حضرت را) از اصحابش می‌شنید و به سبب گرمی داشت و بزرگداشت او از آمدن به نزدش خودداری می‌کرد و هرآینه صالحان اصحاب من بر سیرت عبد الله بن مسکان هستند!

۱۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الدَّمَاعِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: لَا تُدْخِلُوا عَلَيَّ السَّفَلَةَ، فَإِنْ فُلَانًا أَدْخَلَ عَلَيَّ رَجُلًا مَا كَلِمَتُهُ إِلَّا كَلِمَتَيْنِ فَذَهَبَ إِلَى إِخْوَانِهِ وَقَالَ إِنَّهُ مِنْ جُلَسَائِي!

ترجمه‌ی گفتار:

علی بن اسماعیل دامغانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور به اصحاب خود می‌فرماید: فرومایگان را به نزد من نیاورید! هرآینه فلانی مردی را به نزد من آورد که با او جز دو کلمه سخن نگفتم، پس به نزد دوستان خود رفت و گفت که از همنشینان من است!

۱۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ وَأَنَا جَالِسٌ مَعَهُ عَلَى خُوَانٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا رَزَقَنِي مِنْ طَوْلِ صُحْبَتِكَ، فَقَالَ: تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ ذَلِكَ كَمَا حَمَدْتَهُ عَلَى خَيْرِهِ! قُلْتُ: وَأَيُّ شَرٍّ فِيهِ -جُعِلْتُ فِدَاكَ- وَقَدْ تَعَلَّمْنِي مَعَالِمَ دِينِي؟! قَالَ: وَجْهَكَ وَهَلْ أَهْلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ قَرَابَاتِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا طَوْلُ صُحْبَتِهِمْ مَعَهُمْ؟! أَذْهَبَ مِنْ قُلُوبِهِمْ مَهَابَتُهُمْ وَغَرَّهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ مِنْ سَابِقَتِهِمْ! هَذَا فِرْعَوْنُ قَالَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا جَاءَهُ بِالرَّسَالَةِ: ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ۖ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ وَهَذَا قَوْمٌ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾^۲ وَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَأِ امْرَأَةٍ نُوحٍ وَامْرَأَةٍ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا تَقُولَانِ: أَيُطَائِنِي نَبِيٌّ؟! أَمْ يُضَاجِعُنِي رَسُولٌ؟! ﴿فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾^۳ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَنْصُورُ طَائِفَةً مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: تَرَى أَحَدَهُمْ يُطَالِبُنِي بِصُحْبَتِي كَأَنَّهَا حَقٌّ مَنَعْتُهُ مِنْهُ وَلَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ! إِنَّمَا عَلَيَّ أَنْ أَدْعُوهُ إِلَى الْخَيْرِ وَامْرَأَهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَاةٍ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَيْسَ عَلَيَّ أَنْ أَصْحَبَهُ وَلَا أَسْتَطِيعُ! أَيْحَسِبُ أَنَّ صُحْبَتِي سَتَسْفِي مَرَضَ قَلْبِهِ؟! لَا وَاللَّهِ بَلْ تَزِيدُهُ مَرَضًا وَلَيْسَ لَهُ فِيهَا شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ! إِنَّمَا يُبَارِكُ فِي صُحْبَةِ الْأَنْبِيَاءِ لِلصَّادِقِينَ وَفِي صُحْبَةِ الصَّادِقِينَ لِلشُّهَدَاءِ وَفِي صُحْبَةِ الشُّهَدَاءِ لِلصَّالِحِينَ ﴿وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا﴾^۴ وَأَمَّا سَائِرُ النَّاسِ فَلَا يُبَارِكُ لَهُمْ فِي صُحْبَتِهِمْ مَهْمَا طَالَتْ! مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا ابْتُلِيَ بِصُحْبَةِ السَّفَلَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلَوْنِي وَسَمَّيْتُهُمْ وَسَمُّوْنِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي»!

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: به منصور در حالی که با او بر سر سفره‌ای نشسته بودم گفتم: خداوند را بر طول مصاحبت با تو که روزی‌ام کرده است سپاس می‌گزارم! فرمود: از شر آن نیز به خداوند پناه ببر، همان طور که بر خیر آن او را سپاس گزاردی! گفتم: چه شری

۱. الشعراء/ ۱۸ و ۱۹

۲. هود/ ۶۲

۳. التحریم/ ۱۰

۴. النساء/ ۶۹

درخواست مصرّانه برای ملاقات با ایشان و نیز سختگیری و پرهیز از عجله در احراز صلاحیت افراد، قابل پیشگیری نیست [۲] و مانند دگرگونی و بی‌ثباتی اجابت کنندگان در عقاید و اعمالشان که تجارب و عبرتهایی را برای آن جناب و یارانسان پدید آورده و آنان را محتاطتر ساخته است [۳] و مانند ضعف‌های اعتقادی، علمی و اخلاقی افراد که از یک سو مانع اعتماد کافی به آنان می‌شود و از سوی دیگر حضورشان در محضر آن جناب را بی‌برکت می‌سازد [۴] و مانند تصوّرات غلوآمیز درباره‌ی آن جناب و توقّعات خرافی و عامیانه از ایشان که در بیشتر افراد وجود دارد و می‌تواند به فتنه‌ای برای آنان تبدیل شود [۵] و مانند امکان سوء استفاده از مصاحبت و حتّی ملاقات با آن جناب برای اعتبار بخشیدن به دیدگاه‌های خود و برتری جستن بر دیگران که در فقره‌ی ۱۱ به نمونه‌ای از آن اشاره شده است [۶] و مانند دشواری ملاقات و مصاحبت با آن جناب در زمان و مکان کنونی با توجّه به اینکه مستلزم دوری از خانه و خانواده و نیز زندگی در شرایط سخت و طاقت‌فرسا است و تحمّل آن برای بیشتر افراد ممکن نیست و هنوز ضرورت ندارد [۷] و مانند کراهت اقامت نزد آن جناب جز برای کسانی که اقامتشان نزد ایشان ضرورت دارد؛ با توجّه به اینکه ارتباط با ایشان را عادی می‌سازد و از چشم می‌اندازد و زمینه‌ساز گفتارها و رفتارهای نامناسب در محضر ایشان می‌شود که خود عامل خسران و سلب توفیق خواهد بود [۸] و مانند ضرورت عقلایی و جواز شرعی اختفاء آن جناب بر بنیاد آیات قرآن و روایاتی که از وقوع چنین اختفائی توسط چنین کسی خبر داده‌اند [۹] و علّت‌ها و عوامل دیگری که از گفتارهای فوق دانسته می‌شود.

بی‌گمان گفتارهای فوق، پاسخی روشن به همه‌ی کسانی است که با انگیزه‌های مختلف، خواهان ملاقات و مصاحبت با آن جناب در این برهه‌ی حسّاس هستند.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصومین و اهل‌بیت علیهم‌السلام



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصومین و اهل‌بیت علیهم‌السلام، حفظه‌الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.

صفحه نخست پایگاه

صفحه استاذ پایگاه

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیس‌بوک پایگاه

لینک مطلب فوق